

و اما بعد ...

محل و حمت را نمی دانم کدامین بهتر است این قدر دانم که حمت آنچه کرد، از پیش برد



حمت کفیل توست کفاف از کسان مجوی دریا سیل توست نم از نادان نخواه

. خاقانی.

من گستاخ آرزو

(شماره سی دی ۱ ردیف شمره ۵)

۱	نه پادیم از زور زحمست نه سرو بو	۲	وز دشته کند نصیبم زیر پده کو
۳	پشم و پت ما زور بی قوتی همش خست	۴	از بس ز دیم سگ دورفته ته پامو سو
۵	یارب بیا قسمت کنیم بر چپ تو دنیاس	۶	عینش برنی تو قسمته ما ما ای چرن تو
۷	بی خست نوده چار تا کیره، دو تا کیزین	۸	بی خست حصین، دو تا کلون بایی بار جو
۹	بی زکمت فولاد، هفت متر، بند و خوره	۱۰	بی چار و ای شینی بزود، بایی خل نو
۱۱	بی ملکین جیره دماغی چار و ضلی	۱۲	بی دو تا ترکی ارضی، بی خست مسکو
۱۳	بی دس لباس سربازی دس دوم	۱۴	دو تا کلا بکیش پیشی محض برافقو

فانونته وئی ازه چاغو با جوالدوز^{۳۶}
 نی دلی نفتی با چسراغ برساتی^{۳۹}
 نی همبونی آرد دزت یا آرد کندم^{۴۱}
 کبریت یا فندک، روغن و ازین یا مور^{۴۵}
 راریو و نین با سبے لته کهنه^{۴۷}
 چن باغل هیمه برنی شونی زرمون^{۴۸}
 نی کله قند فسی با چخی گلایی^{۵۱}
 مرغ دم خاک اَصیلو، نی هفتش تا^{۵۴}
 بنذاریشو سیننه، ما برو رو بیا بون^{۵۷}
 کله چاغو یا که شش فریا که مشو^{۳۷}
 بانی چراغ قوه، برنی شونی بی مشو^{۳۸}
 نین توتون، نی الف نیم بیکار اشنو^{۴۲}
 دوشا کلیم، نی خفت توپشی برنی خو^{۴۳}
 لته برنی دشتی که بچو کرده نو نو^{۴۴}
 کاه و علف برنی خرو کو سفند ملو^{۴۹}
 کیرم نبود، چخی کو پنه با قند جو^{۵۰}
 چارنج یا میش اوس، یا دوشا ماده کو^{۵۲}
 دشتی که هس زور علف هده بی جا غوغو^{۵۳}



پروردگارایی اے طوبند اقلیه^{۶۲}
 هرچه بجایرپی ما طله رختی ایی شرو^{۶۳}
 پروردگار احوصلی مردم خوشرفت^{۶۷}
 من فکریم دس کیه رزق ایی مردم^{۷۱}
 فعلی برن بادین روزه طنی برا فتو^{۶۴}
 نه زندگی نه کاسبی، نه نون و نه او^{۶۵}
 ازبس که قرض کردن شدن از خصمه پید تو^{۷۰}
 شاید برنی فرد قیومت کردی غوغو^{۷۲}

۷۵ کیفِ نجفِ اَسم این جا بُن چ فایده
 ۷۶ نفشِ بری تو، آئی کدشتن از اَصرفو
 ۷۷ امروز دیکه برده کورمی هر جا رو نعل
 ۷۸ اما کرده رزق اِی بدخت ارگو
 ۷۹ یارب اِی مردم خو تو قاشو بالا نی
 ۸۰ نی دس لباس دس دَم از تو خوان
 ۸۱ اما کو نم تو همی چیه نام تو موندی
 ۸۲ بخشی بکش یارب اگر نه می غذا زهو
 ۸۳ بنده نمکداشتن اَکده رنمش اِی طوره
 ۸۴ در قومه کار هنر آتش بندازم رو
 ۸۵ می گذره آدی از اینا اما اَرُوش نی
 ۸۶ آفرگه نه قسادی، ربی، کبری؟
 ۸۷ با اِی همه القاب الحق که زیمو؟
 ۸۸



۸۹ اما تو هم شهر بودو عیب از خدا نی
 ۹۰ کثری شاخ و شونه کشیدیم کنه کنو
 ۹۱ من شوخی کردم با خدا، مثل همیشه
 ۹۲ زیرا بزرگش و نخواهد زد مرا هو
 ۹۳ وز اِجی نی بنده تاما منبکه پر بود
 ۹۴ یعنی دَم ادر می کم دیوال تو بشو
 ۹۵ آدنی کریم، جان، عالم مانی الصدوره
 ۹۶ کوید به چوپانی بیا، موسی تو کم شو
 ۹۷ کیرم که کم شو، کویت، موسی صفت شو
 ۹۸

فکرت عوض کن هم ولایتی تا عوض شی^{۹۴} هر دندونی خواستی خدا بخشد همون طو^{۹۵}
 همت کن و جی نوده و گیرین و مشکو^{۹۶} از او طلب کن لندن و پاریس و مشکو^{۹۷}

چکیت پیش و ل کن که باز چار تا بی شه^{۹۸}
 حرفا نمی فهمن، می ترسم، بذارن چو^{۹۹}

مهر ۱۷۲ استیجا

مستحای آرزو واژه نامه و اما بعد...

(r3ft3*t3*pamu*sou) ۱۲- رفته ته پاموسو: ته پای ما ساییده شده است.	(bou) ۱- بو: بازو
۱۳- برچی: بر چیز (to*donyas)	(v3:rdosht3) ۲- وردشته: برداشته (kend)
۱۴- تو دنیاس: در دنیا هست (einosh)	۳- کند: کمر (nesbomu)
۱۵- عینش: همه اش- تماش	۴- نصمو: نصف ما (یکدوم از جمعیت شهرها) (bedeh)
۱۶- برمی: برای (i*ch3n*tou)	۵- بده: قرض (kou)
۱۷- ای چن تو: این چند تا... (Loud3)	۶- کو: کجی، کاو.
۱۸- لودّه: ظرفی است تقریباً به شکل مشور مربع القاعده	۷- حاصل معنای بیت اول: از زیادی رحمت
به ابعاد تقریبی ۲۰ در ۶۰ سانتی متر و عمق متوسط ۶۰ سانتی متر از چوب	و قلاً، نه پای سالی داریم نه سرو بازوی سالی و زیر بار
کیا بی بنام اپوس می بافند و در آن انجیر و انگور و میوه های	قرض، کمر نصف (جمعیت شهر) ما خمیده شده است. (p3shm o pot e ma:)
دیگرمی ریزند و با الیغ حل می کنند. (gi:r3)	۸- شم و پست ما: موهایی ما (zuy:r e bi: ghu:ti)
۱۹- گیره: ظرفی است تقریباً به شکل نیم کره به اندازه های	۹- زور بی قوتی: از شدت فقر و فاقه (h3m3sh*rekht)
مختلف که از چوب کیا بی بنام اپوس می بافند و در آن	۱۰- همه ش رخت: تماش رخت
انجیر و انگور و میوه های دیگرمی ریزند و حل می کنند.	۱۱- زدیم سکت دو: دوندگی کردیم

(gi:zin)

۲۰- کیزین: ظرفی است بشکل کره ناقص بادانه ای در

در بالای آن به حجم تقریبی ۲ تا ۵ لیتر که از چوب گیاهی بنام

اسوس می بافتند جهت نگهداری انجیر و میوه

(h3sin)

۲۱- حصین: ظرفی سفالی لعابدار بشکل استوانه که در آن

خمیر و لور دست می کنند.

(kuLuk)

۲۲- کولوک: ظرف سفالی معمولاً لعابدار بشکل گلدان بادخانه

نبتاً تنگ که در آن شیر و انکور و میوه انجیر و میوه نگهداری

می کنند و یا انکور در آن می ریزند تا به سرکه تبدیل شود.

(y3y*bar)

۲۳- نی بار: ۲۵ من (۸۵ کیلو)

۲۴- زنک فولادی: زنجی است که به گردن الاغ

می اندازند تا هنگام عبور از کوچه مردم متوجه حضور و حرکت

الاغ شوند و از جلوراه او کنار رودند که نوع مرغوب و گرانقیمت

آن فولادی است.

(khu:r3)

۲۵- خوره: ظرفی بافته شده از پارچه های کهنه و یا نخ های

پنبه ای بشکل توبره اما بزرگتر که برای جل بار پرشت

الاغ می اندازند.

۲۶- چاروا: الاغ

(charva ye*shi:n3)

۲۷- چاروائی شینه: الاغی که به رنگت سیاه یا لب به

زرد است.

(jol)

۲۸- حل: پالان

(m3Lkin)

۲۹- ملکین: گیوه

(m3Lkin e ji:ri)

۳۰- ملکین حیری: گیوه ای که تخت آن از جنس

لاستیک ماشین است.

(m3Lkin e ji:ri*d3ma:ghi)

۳۱- ملکین حیری دماغی: گیوه ای که چرم جل و عقب آن

به صورت دماغه ای قسمت جل و گیوه را در بر می گیرد.

(m3Lkin e ji:ri*d3ma:ghi*cha:r*v3sLei)

۳۲- ملکین حیری دماغی چار و صلی: گیوه ای که جل و

عقب و جلوی آن با چرمی محکم پوشش داده می شود تا در جاها

ناهموار پاره نشود چوپانان و چارپاداران و افراد کوه زو

از این نوع گیوه استفاده می کنند.

(t3rkei*3rjeni)

۳۳- ترکی ارجنی: چوب درخت بادام وحشی که بسیار محکم

و مقاوم است از آن برای زدن به الاغ و راندن او

استفاده می شود.

(m3shkou)

۳۴- مشکو: مشک آب که معمولاً از پوست بز، که به طریقی

خاص آماده می شده، درست می کردند.

۳۵- کلاه پیشی: کلاه نقاب دار، کلاهی که در یک

سمت آن برآمدگی است جهت جلوگیری از تابش نور

آفتاب چشم و صورت.

(err3*cha:ghu)

۳۶- اره چاغو: مجموعه اره و چاغو در یک دسته

(k3LL3*choma:gh)

۳۷- کله چاغ: چوب دستی محکم که یک سر آن برشته و

کمره دار است.

۳۸- شش فر: همان کله چاغ است که قسمت برشته آن

فلزی و مصنوعی است و به صورت شش تیغه در کنار یکدیگر

است.

(d3LLi*)

۳۹- دلی نفتی: حلبی مست یتری نفتی

(chera:gh e b3r3sa:ti)

۴۰- چراغ برساتی: فانوس

(y3y*3mbunei)

۴۱- نی همبونی: بک ابانان- یک ظرف چرمی

(nim3n)

۴۲- نیمین: نیم من

۴۳- یک الف و نیم: هر الف یگار برابر است با

نیم این یگار.

۴۴- یگار اشو: یک نوع یگار اولیه بدو فیله بنام اشو

(murgh3n)

۴۵- مورغن: بجنونی از پیه گا و گوسفند همراه با یکی از ترکیبات

جیوه (هوه جیوه) که برای اصلاح ترکهای کف دست و پا

از آن استفاده می شود.

(ra:reinu)

۴۶- رارینو: راه رود که برای تثبیت بچه های کوچک

به راه رفتن از آن استفاده می شود.

(n3nnin)

۴۷- ننین: گھواره- نو

۴۸- تمب: مقدار- انوھی

(nou*nuu)

۴۹- نونو: ادرار

(*m3Lh3)

۵۰- کوسفند مله: کوسفندی که شمشاد و تقریباً کرم رنگت و

دست و پا و صورت او سیاه باشد.

(*f3sei)

۵۱- قدنفسی: قد کارخانه فنا

(chei*kopeni)

۵۲- چی کونپی: چای نامرغوب که قبلاً با کونپن توزیع

می‌شد.

(*h3bbou)

۵۳- قدجوتو: قدجبه

۵۴- مرغ دم خاک: مرغی که تازه می‌خواهد تخم گذار

را شروع کند.

(ous)

۵۵- اوس: آبستن

(benda:zishu*)

۵۶- بندازیشوسینه: آنها را به جلوسایندازی

(ha*borou)

۵۷- هابرو: بنای حرکت کنی

(ru*diya:bun)

۵۸- روبیایون: به طرف بیابان

۵۹- وختی: وقتی

(zu:r e 3L3f)

۶۰- زور علف: از اژدیا علف

(h3mmei*ja*gherghou)

۶۱- همی جا غوغو: همه جا ملو- همه جا پر

(y3y*itou*b3nda)

۶۲- نی ای طوبندا: این چنین بنده‌هایی

(ghoLely y3)

۶۳- قلیه: کیاب است- اتفاقی است

(f3:Lei*ber3n)

۶۴- فلی برن: به کار بنایی روی آورند.

(ba:d3:n e ru:z3)

۶۵- بادهن روزه: هنگامی که روزه هستند.

(lei*b3r*3flou)

۶۶- طی برافوتو: در برابر تابش آفتاب

(ma:t3L3)

۶۷- ماطله: فقیر و بی چیز است

(rekhteit*sh3:ru)

۶۸- رختی ای شھرو: در این شهر جمع کرده ای

(hous3Lei*m3rdom*kho*s3r*r3ft)

۶۹- حوصله مردم خوشرفت: حوصله مردم سرآمد.

(pi:*tou)

۷۰- پی تو: پیه تاب، در قدیم محکومین را در پیه مذابی انداختند

و در حالیکه به بدترین وضع می‌مردند قیافه آنها همانند مومیایی

در پیه سرد شده و به شکل و هیات اولیه آمدنی می‌ماند.

۷۱- من فکریم: من عجم

(d3ss e kiɣ3)

۷۲- دس کیه: بدست کیست

(f3rdei*ghiyu:m3t)

۷۳- فردمی قومست: فردای قیامت

(*ghumpou)

۷۴- کردی غومپو: ذخیره کرده‌ای

(keif3n*)

۷۵- کینن بنج بس اسم این جا، خوب چه فایده:

خوشحال هستم که اسم دیگر این شهر بنج کوچک است،

خوب فایده اش چیست؟

(n3:fosh*b3rei*to*ay*goz3sht3n*3z*1*s3rfou)

۷۶- نفش بری تو، آی گذشتن از ای صرفو: نفع

آن برای تو ای خدا این مردم از این بود و صرفه گذشتند.

(ru*n3:L3)

۷۷- رونعله: در اوج پیشرفت و شادی است

(r3ngou)

۷۸- رنکو: تغییر

(t3v3ghgha:shu)

۷۹- توقاشو: توقع آنها

۸۰- کنش شبرو: کنش چرمی اعلا.

(3mma*g3mu:nom*tu:*h3mi:*chi:zam*to*mondei)

۸۱- اما گونم تو همی چیزام تو موندی: ابا به گانم در همین

چیزها هم در مانده شده‌ای.

(n3khshei)

۸۲- ننخشی: نقشه‌ای

۸۳- ننخشی بکش: فکری بکن- راه تازه‌ای بیاندیش

(d3r*ghovv3m3)

۸۴- درقومه: در توانایی من هست.

(bendaz3m*rou)

۸۵- بندازم رو: سرو سامان دهم

(a:dei)

۸۶- آدی: دایی

(i*roush*ni)

۸۷- ای روش نی: این رسم کایست

(zip3mbou)

۸۸- نیمپو: بگم ای است که برای خجالت دادن کسی

هنگامی که در کاری یا گفته‌ای در مانده است گویند.

(k3trei)

۸۹- کترمی: پیچوده- بی اساس

(kopp3*koppou)

۹۰- کیه کو: باترس و مترس

(verra:ji)

۹۱- وراجی: پیچوده کوبی

(p3nb3*por)

۹۲- پنبه پر: ترسناک و بی خطر، اگر بر روی باروتی که در

داخل تنگت سپری ریزند و می‌کوبند گلوله آهنی قرار ندهند و

فقط که ای پارچه پنبه بر این تختن باروت با دروی باروت
 قرار دهند هنگام چکاندن تختن صدای میبی از آن بکوش
 می رسد ولی چون گلوله ای در آن نیست هیچ خطری ندارد،
 این گونه پرکردن بهر پر را «پنبه پر» گویند در برابر کلمه «ساحمه پر»
 (a:dei*k3rim)

۹۳- آدمی کریم: خداوند

(h3r*d3ndunei)

۹۴- هر دزدونی: بهر نمونه ای - بهر وضعیتی

(h3mu:~tou)

۹۵- هموطو: همان طور

۹۶- پش و لکن: ادامه نده

(bi*bot3)

۹۷- بی تبه: بی سرو پا

(chou*)

۹۸- چوانداختن: کسی را با سرو صدا و جار و جنجال

و بی دلیل بی آبرو کردن.